

توسعه فرهنگی در عصر ظهور و چشم انداز آن در جامعه منتظر

رحیم کارگر *

چکیده

توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه، به منظور شناخت جایگاه آنان و افزایش دانش و معرفت انسان‌ها و آمادگی برای تحول و پیشرفت در پذیرش اصول کلی آن است. هدف نهایی توسعه فرهنگی، باید رشد و تعالی انسان، در همه ابعاد باشد. رشد مادی نیز زمینه ساز و لازمه تعالی انسانی است. البته روشن است که دستیابی به این هدف جز در صورت مناسب بودن بستر زیست انسان (جامعه)، محقق نمی‌شود. این مهم در جامعه آرمانی اسلام (جامعه موعود مهدوی) مورد توجه جدی قرار گرفته؛ در آن به مقوله فرهنگ و توسعه فرهنگی اهمیت خاصی داده می‌شود و فرهنگ جدیدی جایگزین فرهنگ‌های منحط می‌گردد. این توسعه فرهنگی شامل تمامی لایه‌های فرهنگ (عقیده، باور، ارزش، هنجار، رفتار، دانش، محصولات و نمادها) می‌شود و می‌تواند برای پیشرفت فرهنگی در جامعه منتظر چشم‌انداز مناسبی فراهم آورد. بر این اساس، چشم‌انداز توسعه فرهنگی کشور، باید بر پایه معارف و آرمان‌های والایی باشد که متخذ از آموزه‌های مهدویت بوده و در چشم اندازهای ملی بدان تصریح گردد. واژگان کلیدی: آرمان شهر مهدوی، فرهنگ، توسعه فرهنگی، جامعه منتظر.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مدیر گروه پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی.

noorbaran313@gmail.com.

یکی از مؤلفه‌های برجسته جامعه منتظر، امکان بهره‌مندی از ظرفیت‌های سرمایه معنوی انتظار و بالاتر از آن، توجه به الگوها و چشم‌اندازهای آرمان شهر مهدوی و عصر ظهور است. این جامعه موعود، تجلی کامل جامعه آرمانی اسلام و نشانه پویایی، ماندگاری و آینده‌نگری آن است. مهدویت، در منظومه معرفتی اسلام، جایگاهی برجسته و حیاتی دارد و الگوی عینی و عملی آن برای جامعه سازی، شخصیت‌سازی، آینده‌سازی، فرهنگ‌سازی، نظام‌سازی و تمدن‌سازی است. به همین دلیل می‌تواند نقشه راه پیشرفت جامعه‌ای متعالی باشد. اندیشه مهدویت، چشم‌انداز آفرین، تعالی‌بخش، جهت‌ساز و امیدآور است و به همین دلیل، مسیر حرکت اصلاحی و پیشرفت و توسعه را مشخص می‌کند. در واقع مهدویت، دارای ظرفیت‌های فراوان الگودهی و رشدآفرینی است که در دنیای امروز، می‌تواند سرمایه‌ای معنوی سترگی به حساب آید؛ به ویژه این که مطالعات و دستاوردهای آینده پژوهی با اتخاذ روش‌هایی در صدد بهره‌مندی از تصویرهای آرمان‌آفرین و چشم‌انداز ساز است. یکی از مشکلات اصلی جامعه بشری، به خصوص جامعه اسلامی ایران، نداشتن الگوی مناسب و جامع در پیشرفت و توسعه فرهنگی است و نظریات مختلف توسعه نیز در جهان سوم ناکارمندی خود را نشان داده‌اند.

کلمه «پیشرفت (توسعه)»، معمولاً توسعه اقتصادی را به ذهن متبادر می‌کند. کاربرد رایج دیگر این کلمه در ترکیب «توسعه سیاسی» است و «توسعه فرهنگی» در فراوانی سوم به کار می‌رود. یکی از ابعاد توسعه و پیشرفت، «توسعه فرهنگی» است. توسعه فرهنگی را می‌توان فرایند ارتقای شئون گوناگون فرهنگ جامعه در جهت تحقق اهداف مطلوب دانست که زمینه ساز تعالی انسان‌ها خواهد شد. تا مدت‌ها توسعه مقوله‌ای صرفاً اقتصادی تلقی می‌شد و کشورهای مختلف تنها از این جنبه به آن توجه می‌کردند. تصور غالب این بود که می‌توان به مدد الگوهای مختلف توسعه اقتصادی، رشد تکنولوژی، انباشت ثروت و مواردی از این قبیل، به اهداف جامعه‌ای توسعه یافته نایل آمد؛ اما به تدریج نگاه یک سویه به توسعه و تاکید بیش از حد بر مسائل اقتصادی، بروز مشکلاتی در عرصه‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و زیست

محیطی برای کشورهای پیشرفته را باعث شد. از سوی دیگر، استفاده از این الگوی توسعه توسط برخی کشورها ناآگاهانه، بر توسعه هماهنگ این کشورها آثاری منفی گذاشت.

مهم‌ترین مشکل در این‌جا نگاه تک بعدی و یکجانبه به پیشرف و توسعه، آن هم با محوریت توسعه اقتصادی و غربی است. در واقع نقش اساسی فرهنگ در پیشرفت و حرکت رو به جلو جامعه مورد غفلت قرار گرفته بود. می‌توان گفت فرهنگ به عنوان گنجینه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشری، نوع رفتار مردم آن جامعه را مشخص می‌کند. بدیهی است نمی‌توان بدون اعتنا به این مقوله مهم، به دنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود؛ چراکه هرگونه تغییر و تحول در ابعاد جامعه، اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به نوعی پذیرش فرهنگی، در جامعه منوط است. به نظر برخی از پژوهشگران همه ابعاد توسعه باید در خدمت توسعه فرهنگی قرار گیرد. این نه تنها در آموزه‌ها و عقاید همه ادیان و مذاهب الهی است، بلکه در اهداف و آرمان‌های همه مکاتب غیر الهی بشری نیز به عنوان هدف غایی و نهایی زیست بشر قرار دارد. حتی از دیدگاه «یونسکو» توسعه فرهنگی عبارت است از:

توسعه و پیشرفت زندگی یک جامعه با هدف تحقق ارزش‌های فرهنگی، به صورتی که با واقعیت کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی هماهنگ شده باشد. یونسکو طی جلسات گوناگونی شرایط توسعه موزون و آگاهانه را به صورت برنامه ریزی آموزشی، سیاست فرهنگی و سیاست اطلاعاتی در دستور کار خود قرار داد.

بر این اساس، توسعه فرهنگی، برتری دادن فرهنگ بر همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه با هدف تعالی انسان است. بدون ایجاد بستر مناسب فرهنگی نمی‌توان به دنبال تحقق توسعه در ابعاد دیگر جامعه بود. اما مسئله اصلی این است که با چه شاخص‌ها و معیارهایی می‌توان توسعه فرهنگی را در اولویت قرار داد و الگوی توسعه فرهنگی، بایستی بر کدام نظریه یا نظریه‌های توسعه مبتنی باشد و اصولاً در جامعه اسلامی ایران باید با چه الگویی، پیشرفت و توسعه فرهنگی را در اولویت قرار داد و زمینه‌های اعتلا و رشد داخلی را فراهم آورد؟ از طرفی یکی از مسائل مهم در جامعه منتظر شناخت ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر ظهور و آشنایی با ابعاد مختلف رشد و شکوفایی در جامعه

آرمانی دین است. در واقع فرضیه مقاله حاضر این است که می‌توان ابعاد مختلف توسعه فرهنگی را در عصر ظهور شناسایی کرد و بر اساس آن، الگویی مناسب برای پیشرفت جامعه حاضر به دست آورد. در روایات مربوط به عصر ظهور و آرمان شهر مهدوی، شاخصه‌ها و مولفه‌های تحولات و تغییرات فرهنگی، به خوبی ترسیم و تبیین شده و امکان به دست آوردن سویه‌های توسعه فرهنگی از آن وجود دارد. با توجه به این مقدمه، در این مقاله ابتدا شاخصه‌ها و مولفه‌های توسعه فرهنگی در عصر ظهور بازکاوی شده و سپس چگونگی بهره‌مندی از این شاخصه‌ها در جامعه منتظر بیان خواهد شد. بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله بررسی چستی و چگونگی توسعه فرهنگی در عصر ظهور و نحوه بهره‌مندی از این شاخصه‌ها در جامعه حاضر ماست.

چستی پیشرفت و توسعه فرهنگی

«توسعه (پیشرفت)»، در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است (فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۰۱). محمد معین در فرهنگ فارسی خود توسعه را به گشاد کردن، فراخ کردن، گشادی و فراخی معنا کرده است. وی ذیل واژه توسعه یافتن معنای ترقی کردن را برای آن در نظر گرفته است.

توسعه، کوششی است برای ایجاد تعادلی تحقق‌نیافته یا راه‌حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود دارد. برای مثال، حتی در کشورهای پیشرفته، پیشرفت فکری و اخلاقی انسان با پیشرفت‌های فنی همسانی ندارد، و یا این‌که فرهنگ عامه با تکنیک‌های وسایل ارتباط جمعی هماهنگی ندارد.

توسعه، مفهومی چند بعدی است و اصولاً واژه توسعه با متعلق‌اش تعریف می‌شود؛ مانند توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی.

دادلی سیرز معتقد است توسعه در یک کشور، ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. باید دید در کنار افزایش درآمد سرانه، فقر، بیکاری و نابرابری در آن کشور تغییراتی کرده است یا نه؟ به

نظر او تنها در صورتی می‌توان مدعی وقوع توسعه در آن کشور شد که این شاخص‌ها بهبود یافته باشد (دبیری مهر، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

به هر حال منظور از توسعه، تحولی بنیادی در تمام جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، روانی و فرهنگی جامعه است.

توسعه، یعنی تغییر شکل در ساخت اقتصادی، نهادهای سیاسی و طرز تفکر و رفتار اجتماعی مردم. توسعه یافتگی و ساختن مدل‌های توسعه، یعنی ارائه راهبردهایی برای تبدیل جامعه عقب مانده از شکل کنونی آن، به شکلی جدید که پس از خاتمه روندی بلند مدت و تحولی همه جانبه تکوین خواهد یافت (گلدتروپ، ۱۳۷۰: ۱۶).

بروکفلید در تعریف توسعه می‌گوید:

توسعه را باید برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی، نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم. به طور کلی توسعه جریانی است که در خود، تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر این که بهبود میزان تولید و درآمد را دربردارد، شامل دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و نیز ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از موارد، حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی‌گیرد (فکوهی، ۱۳۸۷: ۵۲).

مصطفی از کیا توسعه را به معنای کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی شدن بیش‌تر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری تعریف می‌کند (از کیا، ۱۳۸۱: ۶۸). امروزه تلقی ما از مفهوم توسعه، فرآیندی است که به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه (به عنوان لازم و ملزوم) معطوف است. ابعاد مختلف توسعه ملی عبارتند از: توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و اجتماعی و توسعه امنیتی (دفاعی). در این نوشتار تنها به توسعه فرهنگی خواهیم پرداخت؛ هر چند مناسب نیست بدون توجه به کلیه ابعاد توسعه، صرفاً به یک جنبه اولویت بخشید و دیگر بخش‌ها را نادیده گرفت.

«توسعه فرهنگی» از دو مفهوم «توسعه» و «فرهنگ» ترکیب یافته و در مورد آن تعاریف

متعددی از سوی محققان ارائه گردیده است. «فرهنگ» مهم‌ترین ویژگی تمایزبخش حیات انسانی از حیات غیرانسانی است و دارای عناصری همچون هنجارها، باورها و ارزش‌ها می‌باشد. واژه فرهنگ در زبان فارسی از واژه‌های بسیار کهن است که نه تنها در نخستین متن‌های نثر فارسی دری، بلکه در نوشته‌های بازمانده از زمان پهلوی به چشم می‌خورد. از نظر لغوی، اغلب، فرهنگ را به معنی عقل و دانش به کار برده‌اند؛ اما به معانی مختلف دیگری نیز آمده است که از آن جمله می‌توان به نیکویی تربیت و پرورش، بزرگی و عظمت، فضیلت و کار، شکوهمندی، حکمت، هنر، معرفت و علم فقه اشاره کرد. این معنا که شاید در تعریف تایلری برای نخستین بار مطرح شده است؛ این گونه آمده است:

فرهنگ کلیت درهم تافته‌ای است شامل؛ دانش، دین، هنر، قانون اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادتی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد (آشوری، ۱۳۵۷: ۷۱).

فرهنگ از دویعد متمایز مورد توجه قرار گرفته است:

الف: به عنوان واقعیتی عینی، نظیر آثاری که تحقق یافته، یا هر آنچه به عنوان حاصل یا نتیجه‌ای کسب می‌گردد. یعنی؛ فرهنگ مجموعه رفتارهای اکتسابی است؛

ب: به عنوان واقعیتی که انسان‌ها با آن زندگی می‌کنند، مشارکت در سلسله اموری مستمر و با تحرک، هیأتی پرتحرک و متشکل از ارزش‌ها (بیرو، ۱۳۷۰: ۷۹).

فرهنگ، نظام‌واره‌ای است از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد. فرهنگ میراث یک ملت، مجموعه رفتار آداب و رسوم، تلقی جمعی انسان از زندگی، جدا کننده انسان از حیوان، حاصل تجربه تاریخی ملل، فعالیت حیات مادی و معنوی بشر، نظامی از ارزش‌ها و دانش‌ها اشاراتی است که در تعاریف فرهنگ آمده است. فرهنگ دارای چهاردسته از عناصر اصلی است:

۱. عناصر مربوط به رابطه انسان با طبیعت (از قبیل تکنولوژی، صنایع دستی، طب سنتی،

طرز تهیه غذا، غیب‌گویی و جادوگری)؛

۲. عناصر مربوط به روابط انسان با خود و با دیگر انسان‌ها و طبیعت (از قبیل سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی، مناسبات تولیدی، پیوندهای خانوادگی، معرفت به خویشتن، سواد، علم و تحقیقات، تغذیه مناسب، عدم از خود بیگانگی، عدم خودکشی)؛
۳. عناصری که بر روابط بین انسان‌ها حاکم‌اند (از قبیل زبان، ارتباطات، نظام آموزشی، جشن‌ها، هنرها، بازی‌ها، جنگ، ازدواج، عدم طلاق، عدم قتل، عدم سرقت، رعایت قانون، عدم تصادفات و روابط صحیح اقتصادی)؛
۴. عناصر حاکم بر روابط انسان با ماوراءالطبیعه (شامل تعالیم الهی و دینی، عقاید و اعمال عامه) (توحید فام، ۱۳۸۱: ۱۹).



با توجه به کلیت فرهنگ می‌توان گفت: توسعه فرهنگی فرایندی است که طی آن، با ایجاد تغییراتی در قابلیت‌ها، باورها و حوزه‌های اداری، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، شخصیت ویژه‌ای در آن‌ها به وجود می‌آید که حاصل آن، رفتارها و کنش‌های خاص متناسب با توسعه است. نکته‌ای که در بحث از فضای مفهومی توسعه فرهنگی حائز اهمیت است این است که در مواردی، توسعه فرهنگی را با فراموش کردن، بریدن و گسستن از سنت‌های گذشته یکسان می‌انگارند؛ در حالی که تعبیر توسعه فرهنگی به معنای گسستن از سنت‌های گذشته نیست؛ و بی‌تردید توسعه بر مبنای گسترش سنت‌ها و تجارب گذشته انجام می‌پذیرد؛ نه بر اساس نفی آن‌ها. توسعه فراگردی است که در آن سنت‌ها و تجارب گذشته از نو و بر اساس نیازهای تازه، بازاندیشی و بازسازی می‌شوند. از این جهت، مفهوم هویت فرهنگی نیز از توسعه جدا نیست. مهم‌تر از همه این که گذار به توسعه فرهنگی و دسترسی به توسعه در یک جامعه نیازمند ثبات و آرامش نسبی در آن می‌باشد؛ یعنی در شرایط جنگ و خون، زمینه‌های گذار به توسعه وجود نداشته و در شرایط جنگی بحث از توسعه بی‌معنی است (ازکیا، ۱۳۸۴: ۴۹).

بر این اساس، توسعه فرهنگی به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن، فرهنگ از سطحی ساده و ابتدایی در یک سلسله مراحل متوالی، به اشکال پیشرفته و تکامل یافته‌تری تبدیل می‌گردد. توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به

منظور شناخت جایگاه آنان و رشد و افزایش علم، دانش و معرفت انسان‌ها و آمادگی برای تحول و پیشرفت در پذیرش اصول کلی توسعه، نظیر قانون‌پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی و افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد در جامعه می‌باشد. توسعه فرهنگی با تأکید بر هویت فرهنگی، بهینه‌سازی شرایط فرهنگی و رشد کمی و کیفی مسائل مربوط به خود را نوید می‌دهد و اخلاق و آداب و سنن جامعه را بهبود می‌بخشد و بر رونق بازار فنون و دانش و تکنیک می‌افزاید (ژیرار، ۱۳۷۲: ۲۲۵).

شاخصه‌های توسعه فرهنگی در آرمان شهر مهدوی

دو مفهوم بسیار مهم در برنامه ریزی توسعه، مفاهیم "فرهنگ توسعه" و "توسعه فرهنگی" است. در فرهنگ توسعه، فرهنگ هدف نیست؛ بلکه هدف و غایت برنامه، همانا توسعه و مشخصه‌های آن، مانند بالارفتن درآمد سرانه و رشد اقتصادی جامعه است. اما در توسعه فرهنگی، هدف، توسعه انسانی و داشتن انسان‌های پویا، سرزنده، آگاه، درست‌کردار و ارزش‌گرا است. در این توسعه، فرهنگ عامل اساسی و زیربنایی است، نه تجملی و زینتی (رنه مائو، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

توسعه فرهنگی نسبت به سایر ابعاد توسعه از بار ارزشی بیش‌تری برخوردار است و در ساختار فرهنگ یک جامعه به نیازهای معنوی در زندگی افراد برای هرگونه رشد و تغییر و تحول توجه می‌کند. این فرایند بر حوزه ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایش انسان‌ها و قابلیت‌های فردی تأکید می‌کند و انسان‌ها را برای جامعه‌پذیری آماده می‌کند. این آمادگی، همان فرایند اجتماعی شدن است که در قالب نقش‌ها و کارکردهای نظام اجتماعی قابل بررسی است. در واقع در توسعه فرهنگی سنن و تجارب گذشته و قدیمی جامعه، حالت انباشت پذیر به خود می‌گیرند؛ و این مبنای رشد جامعه است. بر اساس سنت و تجارب گذشتگان می‌توان آینده‌ای نو بر اساس شناختی از نیازها و شرایط تازه بازنایشی کرد. توسعه فرهنگی را می‌توان فرایند ارتقای شئون گوناگون فرهنگ جامعه در جهت اهداف مطلوب دانست که زمینه ساز تعالی انسان‌ها خواهد شد. منظور از شئون گوناگون فرهنگ، نگرش‌ها،

ارزش‌ها، هنجارها، قوانین، آداب و رسوم است.

هدف نهایی توسعه فرهنگی باید رشد و تعالی انسان، در ابعاد مادی و معنوی انسان باشد. روشن است که دستیابی به این هدف جز در صورت مناسب بودن بستر زیست انسان، یعنی جامعه محقق نمی‌شود. بنابراین در یک الگوی مناسب برای توسعه فرهنگی، باید راهکارهایی برای بهبود شرایط زندگی انسان‌ها نیز پیش‌بینی شود. فرهنگ بر اساس صورت آن، به مثابه شخصیت و شاکله جامعه، متشکل از هویت درونی و بیرونی آن است. عناصر فرهنگی را می‌توان در قالب هرم لایه‌های فرهنگی نگریست که از قاعده به رأس در بخش‌های عقیده، باور، ارزش، هنجار، رفتار، دانش، محصولات و نماد می‌گنجد. عقیده و باور و ارزش سازنده هویت درونی و هنجار، کنش و رفتار، دانش، محصولات و نماد تشکیل‌دهنده هویت بیرونی یا همان سبک زندگی هستند.

در هرم فرهنگ، سبک زندگی صورت بیرونی، عینی و واگویه هویت درونی فرد است. هویت درونی یا همان فرهنگ به معنای خاص یعنی تصویر فرد از خود، جهان پیش روی خود و ارزش‌های منبعث از آن. ترکیب هویت بیرونی و درونی، شکل‌دهنده فرهنگ به معنای عام هستند. لایه باور، به تصور هر فرد از خود و جهان اطرافش اطلاق می‌شود و لایه ارزش‌ها، به مجموعه بایسته‌ها و نابایسته‌ها، شایسته‌ها و ناشایسته‌های مستخرج از باور اشاره دارد. این ارزش‌ها با ایجاد تعامل فرد با جامعه و محیط خود، به لایه هنجار، تغییر ماهیت می‌دهند. هر نمود و عملی که فرد در مواجهه با خود، محیط و دیگران (خانواده و جامعه) از خود بروز می‌دهد، شکل‌دهنده لایه رفتارهای فرد است. لایه دانش، همان صورت ذهنی ایده‌ها، واقعیت‌ها، مفاهیم، داده‌ها و تکنیک‌های ثبت‌شده در حافظه انسان است که از مغز او سرچشمه می‌گیرد و بر اطلاعاتی مبتنی است که با تجربه، باورها و ارزش‌های شخصی، همراه با تصمیم و عمل وی، دگرگون و بارور می‌شود. می‌توان ادعا کرد لایه دانش به نوعی نظام‌یافته لایه‌های پیشین خود محسوب می‌شود و تا زمانی که در قالب کالا یا خدمت آموزشی انتشار عمومی نیافته، به فرد وابسته است. با توجه به این لایه‌های فرهنگ، می‌کوشیم ابعاد مختلف توسعه فرهنگی در آرمان شهر مهدوی را بررسی و تحلیل کنیم.

از موضوعات و مباحث مهم درباره باورداشت مهدویت، بحث مؤلفه‌ها و ابعاد فرهنگی آن است. ابتدا بهتر است به این نکته اشاره کنیم که چند امر جهانی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد:

اول، باورداشت جهانی به وجود موعود است و این که در برهه‌ای از زمان توسط یک مرد الهی، حکومت بزرگ و گسترده جهانی شکل خواهد گرفت.

نکته بعدی این که اهداف و برنامه‌های اصلاحی منجی موعود جهانی است و شامل همه افراد و موضوعات می‌شود. مسلماً بشر در همه امور خود در هر جای عالم، دارای مشکلات عدیده و کاستی‌های فراوانی است که توسط امام مهدی علیه السلام رفع خواهد شد.

مسئله بعدی، انقلاب و قیام جهانی ایشان است. در واقع برای این که بتوانیم به مدینه فاضله اسلامی برسیم باید به مقدمات آن نیز توجه کنیم. مهم‌ترین این مقدمات شکل‌گیری انقلاب جهانی با حضور صالحان و توده‌های مستضعف از سرتاسر عالم است که به پیروزی و تشکیل حکومت جهانی منجر می‌گردد.

وقتی که این انقلاب و تشکیل حکومت جهانی تحت امامت و رهبری امام مهدی علیه السلام شکل گرفت، برخی برنامه‌ها و اقدامات برای توسعه فرهنگی و اصلاح امور پیگیری می‌شوند که همه آن‌ها جنبه جهانی و عمومی دارند. در واقع تحقق این اهداف به ابزار و وسیله‌هایی نیاز دارد که مهم‌ترین آن حکومت جهانی است. اهداف و آرمان‌ها و توسعه فرهنگی در پرتو این حکومت جهانی محقق خواهد شد. براساس روایات، گستره این حکومت، از شرق تا غرب عالم بوده و مرکز آن شهر کوفه و مسجد کوفه است. در واقع حضرت مهدی علیه السلام خود کارگزاران جهان را انتخاب و به سراسر دنیا برای حکومت اعزام می‌کند، این زمانی اتفاق می‌افتد که ایشان همه حکام ستمگر و باطل‌گرا را از بین می‌برد. این حکومت دارای ابعاد و زوایای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که در روایات به خوبی شرح و بیان شده است (ر.ک: کارگر، ۱۳۸۵: ۲۹۰-۳۳۰).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین بعد و مؤلفه حکومت جهانی، بعد «فرهنگ» است؛ یعنی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و یک تحول فرهنگی عظیم صورت می‌گیرد و فرهنگ

جدیدی جایگزین فرهنگ‌های ناسالم و منحط می‌گردد. ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه‌ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت‌های گسترده فرهنگی است؛ یعنی بعضی از مشکلات و کاستی‌های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی) قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیش‌تر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان‌ها به عمق و زشتی مفاسد اخلاقی و کژتابی‌های فکری و عملی پی می‌برند و از آلودگی‌ها بی‌زار می‌گردند و این تنها در سایه ترویج و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ در روایتی آمده است:

يَدْعُو النَّاسُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ...؛ مهدی علیه السلام مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و... دعوت می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۷).
نیز: يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَ لَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ الْأَدْتِينَ؛ بر ثقلین (انس و جنس) پیروز می‌شود و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین بر می‌دارد (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۷۸).

این فرهنگ‌سازی جامع، همان اصلاح‌گری اخلاقی و الهی است که جامعه و انسان‌ها را از فساد و انحطاط فرهنگی به دور می‌سازد: «ان يصلح امة بعد فسادها» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۷۳). با توجه به روایات ابعاد مختلف توسعه فرهنگی در عصر ظهور را می‌توانیم در لایه‌های فرهنگی ذیل تبیین کنیم:

۱. شاخصه‌های توسعه فرهنگی در حوزه باورها

در حوزه باورها، حضرت مهدی علیه السلام به تکمیل عقول و فهم بشر مبادرت می‌ورزد و زمینه‌های رشد فکری آنان را فراهم می‌سازد. در این جهت باورهای اعتقادی صحیح دینی را بر اساس آموزه‌های اسلام ناب به مردم می‌آموزاند. به همین دلیل در روایات آمده است که مهم‌ترین کار حضرت دعوت مردم به توحید، حاکمیت اسلام و قرآن و ولایت مداری است:

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ؛ مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی‌طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۲۸۰) و: لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ

الْأُنُودَىٰ فِيهَا شَهَادَةٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ هنگامی که او قیام می‌کند، زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آن که گلبانگ توحید در آن بلند گردد (حسینی، ۱۴۰۹: ۴۱۶).

۲. شاخصه‌های توسعه فرهنگی در حوزه ارزش‌ها

در بحث ارزش‌ها، حضرت، مبتنی بر اخلاق اسلامی، انقلابی فرهنگی و ارزش‌های بدیعی را برای جامعه جهانی به ارمغان می‌آورد. این ارزش‌ها در حوزه اقتصاد، انسان‌ها را شخصیت مستغنی و بی‌نیاز و غیرمادی و غیرمترف بارمی‌آورد. در حوزه سیاست نیز فرهنگ شایسته‌سالاری و فرهنگ حق‌مداری حاکمیت می‌یابد و حکومت صالحان معیار و شاخص فعالیت‌ها قرار می‌گیرد. بر اساس این فرهنگ سالم، ریشه ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و قدرت‌گرایی خشک می‌شود. مهم‌تر از همه ضمن توجه وافر به معنویت و اخلاق الهی، آن‌ها را از فرهنگ ناسالم و ملحد سابق دور می‌کند. سستی در اجرای حدود الهی، عمل به قوانین بشری مخالف با دستورات دینی، تبعیض و برخورد چندگانه با تکالیف دینی، تفسیر و تحلیل شخصی و نادرست از آن‌ها، غرق شدن در زندگی مادی و شهوانی، از جمله مؤلفه‌هایی است که انسان در عصر ظهور از این مؤلفه مبرا می‌گردد.

لَا يَبْتَئِي مَوْضِعَ قَدَمٍ إِلَّا وَطِئًا وَأَقَامًا فِيهِ الدِّينَ الْوَاجِبَ لِلَّهِ؛ جای پایی در روی زمین نمی‌ماند، جز این که به آن جا گام می‌نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می‌کند (حلی، ۱۴۲۱: ۴۵۶). ... و:
يُمَهِّدُ الْأَرْضَ وَيُحْيِي السَّنَةَ وَالْفَرَضَ؛ زمین را مه‌د زندگی می‌سازد و سنت و واجبات دینی را زنده می‌کند (صافی، ۱۴۱۹: ۲۱۰).

۳. شاخصه‌های توسعه فرهنگی در حوزه هنجارها

در حوزه هنجارها، ملاک‌ها و معیارهای هنجاری بودن رفتارها و گفتارها تغییر اساسی می‌یابد و هنجارهای جدید براساس قرآن و رهنمودهای اسلام تفسیر و تعیین جایگزین سنت‌ها و هنجارهای جاهلی می‌گردد. هنجارپذیری، فرایندی است که به انتقال آموزه‌های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آن‌ها در افراد منجر می‌شود. در این فرایند، همچون جامعه‌پذیری، ارزش‌های اخلاقی تبیین و تشریح می‌گردند و ضمن آگاه کردن انسان‌ها از

آن‌ها، زمینه‌های کشتش درونی به آن‌ها را فراهم می‌سازند. مهم‌ترین ویژگی هنجارپذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است. مهم‌ترین برنامه امام مهدی علیه السلام حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم در این زمینه است؛ چنان‌که در روایتی آمده است:

يَشِيرُ بِالتَّقَى وَ يَعْمَلُ بِالهُدَى وَ لَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرِّشَاءُ؛ تقوا و پرهیزگاری را مطرح می‌کند و بر اساس هدایت‌گری رفتار می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۲۶۹) و نیز: او مردم را به حق (راه حق) فرا می‌خواند و به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم رفتار کرده و عمل او را مبنا قرار می‌دهد (نعمانی، ۱۳۷۹: ۱۶۴).
امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: يُعْطِفُ الْهُدَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُدَى؛ مهدی مردمی را که از مسیر نورانی انبیا صلی الله علیه و آله منحرف شده و از هوا پیروی می‌کنند، به سوی هدایت برمی‌گرداند، آن هنگام که آن مردم، هدایت را به هوا و هوس خود ارجاع می‌نمایند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

۴. شاخصه‌های توسعه فرهنگی در حوزه رفتارها

در حوزه رفتارها، در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام همه رفتارهای شرک‌آلود و فساد آلود، شر تلقی شده و با آن‌ها به شدت برخورد خواهد شد. این مسئله هم در جهت تربیت دینی و امر به معروف و نهی از منکر است و هم برای حاکمیت قوانین اخلاقی در اجتماع از سوی حکومت جهانی مهدوی پیگیری می‌شود:

يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَ لَا يَرَى مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ؛ او به کتاب خدا عمل می‌کند و منکری در شما نمی‌بیند، مگر این‌که از آن نهی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۳۷۸).

نیز:

يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَ لَا يَرَى مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ؛ شر از بین می‌رود و خیر باقی می‌ماند... زنا و شراب‌خواری و ربا ریشه‌کن می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۴۷۴).

همچنین:

لِيُطَهَّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ وَ لِيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ...؛ زمین را از هر فریب کاری پاک

می سازد و به عدالت رفتار می کند... (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۱: ۱۲۰).

نیز:

لَا يَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛ هیچ بدعتی نیست، مگر آن که مهدی آن را خواهد زدود و سنتی نیست، جز این که آن را برپا خواهد داشت (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۳۳۹).

۵. شاخصه‌های توسعه فرهنگی در حوزه دانش‌ها و علوم

در حوزه دانشی نیز، علم در تمام رشته‌ها و مصادیق به حد اعلای خود شکوفا خواهد شد و جهالت و نادانی و انحراف فکری زدوده می‌شود. به همین خاطر از مجهولات و ناگفته‌های دانش رمزگشایی و حکمت و دانش واقعی به مردم آموخته خواهد شد و تعلیم حکمت قدسی بارزترین ویژگی عصر ظهور است تا مردم در پرتو آن، پاک‌گزین و خیرگرا شوند و از نیروی دانش و خرد، در جهت نورانیت و معنویت درون استفاده کنند:

تُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ...؛ در زمان ظهور، به مردم حکمت عطا می‌شود.

نیز:

يَمْلَأُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأَرْضِ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛ خدای عزوجل به وسیله او، زمین را پس از تاریکی آن از نور آکنده می‌سازد و پس از ستم آن، از داد پر می‌نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالا مال می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۶۰).

البته برای این که اندیشه‌ای واحد و جامع شکل بگیرد، آن حضرت حقایق قرآنی و

آموزه‌های اصیل آن را تعلیم می‌دهد و موجب دانایی پرهیزکارانه انسان‌ها می‌شود:

... يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ؛ قرآن، همان گونه که خداوند

نازل کرده به مردم یاد داده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۳۳۹).

و:

استأنف بکم تعلیم القرآن و شرایع الدین... کما انزل الله علی محمد؛ وقتی قائم قیام می‌کند، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، از نو به شما می‌آموزد (حر عاملی، بی‌تا، ج ۳: ۵۶۰).

تحولات فرهنگی در حوزه علوم بسیار گسترده است. در آن عصر همه اهداف و خواسته های بشری به حقیقت می پیوندد و دانش و شناخت انسان ها کامل می شود و دیگر مجهولی در هیچ یک از علوم و دانش ها باقی نمی ماند. از حقایق مادی و معنوی، پرده بر داشته می شود و مجهولات و نادانسته ها برای همگان روشن می گردد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

علم و دانش ۲۷ حرف است. تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف دیگر را با آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف انتشار یابد (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۸۴۱).

امام باقر علیه السلام نیز از این تحول علمی این گونه خبر داده است:

تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ؛ در دولت مهدی علیه السلام به همه مردم، حکمت و علم می آموزند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۸).

روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام جهانی متمدّن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی معرفی می کند و به طور کلی صنعت در آن روزگار، با صنعت کنونی فرسنگ ها فاصله خواهد داشت. به عنوان نمونه درباره پیشرفت فن آوری در ارتباطات آمده است:

هنگامی که قائم ما قیام می کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آن ها و قائم، نامه رسان نخواهد بود. با آن ها سخن می گوید و آن ها سخنش را می شنوند و او را می بینند؛ در حالی که او در مکان خویش است و آن ها در نقاط دیگرند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۴۱).

سه. جامعه منتظر و چشم انداز توسعه فرهنگی در آن

یکی از مسائل اساسی جامعه منتظر، نحوه تعامل و رابطه آن با آرمان شهر مهدوی و وظایف و مسوولیت های این جامعه در برابر آن است. در واقع این سوال به طور جدی مطرح است که آیا جامعه موعود مهدوی، می تواند به عنوان الگو و سرمشق جامعه منتظر قرار گیرد و

یا به همان عصر ظهور اختصاص دارد؟ اصولاً چشم انداز توسعه فرهنگی در این جامعه باید با توسعه فرهنگی در عصر ظهور چه نسبتی داشته باشد. در این جهت ابتدا به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کنیم که فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَيَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَذُو وُدِّي وَ مَوَدَّتِي وَأَكْرَمَ أُمَّتِي عَلَيَّ؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک و پیش از قیامش به او اقتدا کند. دوست او را دوست بدارد و از دشمن وی بیزاری جوید و ولایت امامان هدایتگر پیش از او را نیز بپذیرد. اینان دوستان من و مورد علاقه و محبت من و گرامی‌ترین امت من در نزد من هستند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۵۲۹).

اصل نخست در سیره هر یک از معصومان علیهم‌السلام جواز اقتدا به آنهاست؛ یعنی، می‌توان از رفتارهای فردی، اجتماعی، عبادی و سیاسی معصومان علیهم‌السلام الگو گرفت. آیات و روایات نیز پیروی از معصومان علیهم‌السلام را لازم می‌دارد و اطاعت از آنها و متابعت از عمل آنها را ضروری می‌شمارد. با وجود همه این ادله عام، درباره اقتدا به سیره مهدوی می‌توان به ادله‌ای خاص نیز استناد کرد؛ مانند روایاتی که سیره حضرتش را همان سیره رسول الله ﷺ معرفی می‌کند؛ مانند روایاتی که شرط ظهور مهدی علیه‌السلام را صالح شدن مردم قرار می‌دهد و سبب طول غیبت و تأخیر در فرج را نیز گناهان و نافرمانی مردم از اوامر خدا، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام می‌داند. روایاتی که مضمونشان یاری جستن آن حضرت از ما و لزوم یاری دادن و بیعت با اوست، نیز از این دست به شمار می‌روند. در هر حال اگر آنچه به وقوع می‌پیوندد، سنت الاهی و متعلق مشیت او باشد و بشر را به آینده امیدوار سازد، چه دلیلی وجود دارد که در راه تحقق آن نمی‌توان کوشید و افعال و اعمال ما هیچ دخالتی در تحقق آن ندارد (ر.ک: اسلامی، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۸).

بر این اساس حکومت عدل جهانی، واقعیتی تحقق پذیر در آینده است که مانند همه حوادث اجتماعی، از علل و عوامل واقعی خودش ناشی می‌شود. همه آنچه در ادله نقلی ما از سیره عملی مهدی موعود علیه‌السلام پیش‌گویی شده، گویای آن است که مهدی موعود علیه‌السلام احیاگر دین و شریعت، عامل به کتاب خدا، برپادارنده احکام واقعی اسلام و سنت نبوی ﷺ است. حضرت مجری احکام ثابت اسلامی است که به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد. پس، از

این اصل بیرون نمی‌رویم، مگر در مواردی که یقین کنیم آنچه درباره حضرت فرموده اند، به فرمان‌های حکومتی در حدود اختیارات حاکم و نحوه تشخیص مصلحت با لحاظ زمان و مکان ظهور مربوط است.

از طرفی مهم‌ترین نکته کلیدی در فرهنگ سازی حکومت جهانی و تحول فرهنگی بزرگ در آن دوران زیبا، بحث رسیدن مردم به کمال است. پس کلید واژه فرهنگی در عصر ظهور، کمال‌گرایی و رشد و تعالی معنوی و روحی مردم جهان است. که باید زیر بنای توسعه فرهنگی در عصر غیبت باشد. کمال‌نهایی همان عبودیت خداوند و قرب به اوست که از طریق کمالات فرعی محقق می‌شود. در این جهت مردم ابتدا به «کمال عقلی» می‌رسند و بی‌بصیرتی از آن‌ها زدوده خواهد شد. همچنین مردم به «کمال اخلاقی» نایل خواهند آمد که مهم‌ترین ثمره آن معنویت، عمل صالح، توجه به حسنات و نیکی‌ها و دوری از رذائل و زشتی‌های اخلاقی است و در نهایت به «کمال اجتماعی» می‌رسند که در عدالت ظهور و بروز دارد. بر این اساس، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام خواهد توانست بر مشکلات و ناراستی‌های فرهنگ غلبه کند و یک فرهنگ سالم و انسانی را گسترش دهد (کارگر، ۱۳۸۸: ۴۵-۸۰).

با توجه به این استدلال و نیز شاخصه‌های فرهنگی توسعه در عصر ظهور، می‌توان برخی معیارها و ملاک‌ها به دست داد که امکان بهره‌مندی از این شاخصه‌ها را در توسعه و پیشرفت فرهنگی جامعه روشن سازد. به رغم یکی از پژوهشگران (پژوهنده، ۱۳۸۰: ۱۰۱) برای دستیابی به پیشرفت و توسعه، به معنای عام آن، باید ویژگی‌هایی را در نظر داشت. این ویژگی‌ها و سایر ویژگی‌های مهم توسعه و پیشرفت در آرمان شهر مهدوی، به روشنی قابل ردیابی است:

۱. تناسب در رشد عناصر توسعه؛ یعنی همه عناصری که متعلق توسعه هستند یا به پای هم و فراخور استعداد، نیاز، توقع و در سطحی عادلانه رشد یابند تا بتوانند همخوانی داشته و یکدیگر را کمک کنند. این شرط هم در مجموعه مؤلفه‌های هر عنصر و هم در زیرمجموعه آن باید لحاظ گردد. مثلاً اگر توسعه در آموزش مورد نظر است همه آموزش‌ها از عالی‌ترین

سطح تا ابتدایی‌ترین آن‌ها، و درهمه زمینه‌ها و درهمه شکل‌ها از حد متناسب توسعه برخوردار باشند؛ چنان که این حد را به همین گونه در عناصر دیگر نیز رعایت می‌کنیم. یکی از واقعیت‌های توسعه فرهنگی در عصر ظهور، تعادل، تناسب، فراگیری و عام‌نگری است؛ یعنی پیشرفت در همه زمینه‌ها و ابعاد و نگاه کامل و فرابخشی به همه مسائل زندگی بشری با رعایت عدالت و برابری. در شاخصه‌های فرهنگی توسعه در آرمان شهر مهدوی به این نتیجه رسیدیم که همه ابعاد و زوایای فرهنگ مورد توجه و بازسازی جدی قرار می‌گیرد؛ چنان که در روایتی به صراحت چنین اشاره شده است:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَنُورًا وَبُرْهَانًا...؛ زمین را از... عدل و قسط و نور و برهان آکنده می‌سازد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۹۱).

۲. توسعه از زاینده‌گی و فزاینده‌گی (رشد کمی و کیفی) متناسب برخوردار باشد. به دیگر بیان، رشد درون‌زا و برون‌زا سبب گردد تا توسعه درون‌زاد و برون‌زاد تحقق پیدا کند تا همراه با غنایابی از خویش بتواند به محیط پیرامونی خود غنابخشی داشته باشد. در عصر ظهور بیش از همه چیز، منافع مادی و معنوی مردم در نظر گرفته می‌شود و در همه ابعاد و زوایای زندگی انسانی، تحول و تغییرات مثبت و پرفایده ایجاد می‌گردد. البته سمت و سوی همه کارکردها، برنامه‌ها و خط و مشی‌ها، هر چند سیاسی و اقتصادی به سوی خدای متعال و تکامل اخلاقی انسان‌ها است؛ اما این امر موجب غفلت از مسائل ظاهری و مادی زندگی نمی‌شود. یکی از نشانه‌های این امر، عدم نیازمندی به اموال و استغناء مردم در آن دوران و نبود هیچ نوع ستیز و تکاپو برای به دست آوردن چیزی است:

تَنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبَرُّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرُ؛ در دولت او مردم (نیکان و فاجران) آن چنان در رفاه و آسایش به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۶۷).

۳. رشد فراگیر هم در قلمرو خاص ملی و هم در سطح انسان جهانی مورد نظر باشد. از این رو این رشد در دو برنامه داخلی و بیرونی باید نگرست. برنامه توسعه و پیشرفت فرهنگی در عصر ظهور ضمن توجه به مسائل داخلی امت اسلامی، فراگیر و جهانی خواهد بود و

گستره آن از شرق تا غرب دنیا را فرا خواهد گرفت؛ چنان که محدث نوری می‌نویسد:
از صفات و ویژگی‌های مهدی علیه السلام، فرا گرفتن سلطنت آن حضرت تمام روی
زمین را از شرق تا غرب، بر و بحر، معموره و خراب و کوه و دشت است. نماید
جایی که حکمش جاری و امرش نافذ شود و اخبار در این معنا متواتر است.

قرار گرفتن جهان تحت مدیریت واحد و کارآمد فرهنگی و سیاسی مهم ترین ویژگی این
آرمان شهر موعود است؛ به طوری که خودرایی‌ها، مقام پرستی‌ها و خود محوری‌ها از بین
خواهد رفت؛ چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

و يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛ دولت و سلطنت مهدی علیه السلام همه شرق و غرب
جهان را در بر می‌گیرد (همان، ج ۳: ۲۹۷)

نیز:

يُفَرِّقُ الْمَهْدِيَّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...؛ مهدی،
اصحاب خود را به همه کشورها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که به
عدل و احسان به پای دارند (حائری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۷۲).

چنان که گذشت یکی از ویژگی‌های عصر ظهور، فراگیر شدن اصل توحید و ایمان به
وحدانیت خداوند است که باید مبنای همه برنامه‌های توسعه‌ای قرار گیرد.

۴. رشد به دلیل خاستگاه و نیز ماهیتی که دارا می‌باشد، مسئله‌ای اجتماعی - فرهنگی
است؛ از این رو، باید در بوته فرهنگ ملی و برپایه مقتضیات آن قرار بگیرد. به نظر می‌رسد
باید فراتر از این به توسعه فرهنگی نگاه کرد و علاوه بر خاستگاه بومی و ملی آن، باید به
خاستگاه فطری و درونی آن توجه کرد. توسعه فرهنگی در عصر ظهور متناسب با فطرت و
نهاد انسان‌ها و کوشش در جهت بازگرداندن آنان به جایگاه اصیل انسانی خود است. در واقع
کیان اصلی توسعه فرهنگی، انسانیت انسان و باقی ماندن او بر فطرت پاک و یا بازگشت به
این سرشت و سیرت الاهی است. این اصل مسلم، رکن پایدار اندیشه مهدویت و از
مکانیسم‌های مهم پیشرفت و توسعه فرهنگی در عصر ظهور است:

... حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمِ الْأَوَّلِ لَا يُوقَفُ نَائِمًا وَ لَا يُهْرَيْقُ دَمًا؛ مردم
به فطرت خویش باز می‌گردند، نه خونی به ناحق ریخته می‌شود و نه خوابیده‌ای

را بیدار می‌کنند» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۷۱).

نیز:

تَطْيِبُ الدُّنْيَا وَأَهْلِهَا فِي أَيَّامِ دَوْلَتِهِ...؛ دنیا و مردم آن در دوران حکومت مهدی عج، پاک و پاکیزه می‌شوند (همان: ۲۳۴).

۵. رشد متناسب میان فرهنگی در سپهر تمدنی خاص و معین باید مورد حمایت واقع شود. این مسئله پیوستگی چند ملت با فرهنگ‌های مختلف و خاص؛ لیکن دارای تمدن واحد (هم‌چون تمدن اسلامی) را سبب می‌شود و همین امر سبب می‌گردد مؤلفه‌های رشد قوی‌تری در اختیار قرار بگیرد و در نتیجه بازدهی رشد بیش‌تر شود. با ظهور مصلح کل و بالا رفتن بینش و آگاهی مردم و از بین رفتن منیت‌ها و خودخواهی‌ها، پیوستگی عجیبی در میان انسان‌ها به وجود خواهد آمد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

تمام جهان، ملت واحد می‌شوند و آن ملت اسلام است و هرچه معبود غیر خدا در زمین باشد، به آتش فرود آینده از آسمان، خواهد سوخت (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۴۳۶).

۶. رشد بر مبنای برنامه جامع در یک نظام اجتماعی کارشناسی شده و حساب شده قرار داشته باشد؛ یعنی ابتدا نظام‌های آموزشی و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... با هم یک نظام دقیق و جامع اجتماعی را بسازند و آن گاه رشد بر اساس آن استواری یابد. در آرمان شهر مهدوی، قرآن محور زندگی بشر قرار می‌گیرد و به عنوان طرح و برنامه عادلانه کاملی است که عدالت خالص واقعی را در برداشته و برای آدمیان سعادت و خوشی به بار آورده و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی او خواهد بود. حضرت علی علیه السلام فرمود:

وَيَعْظِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُو الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ در آن هنگام که مردم قرآن را به رای خود تفسیر کنند، امام زمان عج، آرا و نظر آنان را تابع قرآن قرار می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

بر این اساس، باید طبق چشم انداز جامعه آرمانی مهدوی، وضعیت مطلوب را در جمهوری اسلامی ایران معماری کنیم و بر پایه آن، وضعیت مطلوب را با نگاه ارزش‌های اسلامی به تصویر کشیده و قادر به مهندسی آن در وضعیت مطلوب قادر باشیم. ترسیم

وضعیت مطلوب از جامعه آرمانی مهدوی، تلاش و همکاری گروه اهل فکر و اندیشه را می‌طلبد. استخراج چشم انداز مهدوی از آیات و روایات، همراه با بررسی و تحلیل قانون اساسی و سند چشم انداز و نیز استخراج ارزش‌های اساسی و نیز اهداف بنیادین مهدوی، ضرورتی انکار ناپذیر در توسعه فرهنگی مطلوب و آرمانی جامعه ماست.

نتیجه‌گیری

«توسعه فرهنگی» مفهومی است که به واسطه ارتباط عمیق آن با فرهنگ ملی در هر کشور شکلی خاص می‌یابد. برای توسعه یافتگی جامعه اسلامی ایران، باید به ارزش‌ها و باورها و حضور پررنگ آن در تار و پود اندیشه و رفتار مردم از یک‌سو و تحوّل طلبی و نوگرایی در اندیشه و رفتارها از سوی دیگر به صورت ترسیم الگویی که در برگرفته عناصر تاثیرگذار بر فرهنگ بومی است، توجه شود. بر این اساس، همه تلاش‌ها در حوزه‌های مختلف توسعه مانند علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در نهایت باید به ساخته شدن انسان، تربیت و هدایت او منجر شود. توسعه فرهنگی علاوه بر ترقی سطح زندگی عامه (بعد مادی جامعه)، باید به تجلی دین داری، تقویت ایمان، گسترش معنویت و اخلاق اسلامی در جامعه بینجامد که همه این شاخصه‌ها به روشنی در آرمان شهر مهدوی وجود داشته و روایات نیز به صراحت از آنها یاد کرده‌اند.

توسعه فرهنگی، توسعه‌ای هدفدار و غایتمند است و بر اساس شناخت انسان اهداف کلانش را به گونه‌ای طراحی می‌کند که به طور فطری و طبیعی به نیازها و خواسته‌های انسان، اعم از مادی و غیرمادی پاسخ بدهد و او را به کمال و قرب الاهی نزدیک سازد که روشن شد همه این مؤلفه‌ها به طور کامل و جامع در عصر ظهور تحقق یافته و زمینه‌های پیشرفت و رشد فراگیر فرد و جامعه را فراهم می‌سازد. ترسیم این مدل بدون توجه به ابعاد تکاملی تاریخ و فطرت، ناقص و ناکارآمد خواهد بود. برای ارتقای شاخص‌های توسعه یافتگی که همان افزایش کیفیت زندگی و مطلوبیت آفرینی در سطح زیست فردی و اجتماعی و گسترش دامنه فرصت و انتخاب است؛ باید فرهنگ تکامل گرا را که با این ارتقا خواهی و

توسعه ملازم است، برگزید.

در نگاه اندیشمندان مسلمان، مفهوم توسعه با آن که اصول، مبانی و ملزومات خاص خود را دارد؛ می‌بایست برآورنده اهدافی بلند و متعالی باشد که در رأس همه، کمال و قرب الاهی و به عبارتی خداباوری و حاکمیت الله در جامعه است. توسعه فرهنگی زمانی محقق محسوب می‌گردد که از یک سو اهدافی همچون کمال و قرب الاهی، رحمت الاهی، علم و معرفت و عبادت را در پیشانی خود قرار داده باشد و از سوی دیگر برای رسیدن به این اهداف، به فرهنگ و سنت‌های اصیل و صحیح بافت خود توجهی ویژه داشته باشد. این توسعه، معنویات را فدای مادیات نمی‌کند و مادیات را نیز به بهانه معنویت رها نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین معضلات ما در توسعه فرهنگی، بازنشر برخی ارزش‌های غیردینی مدرن است. در حالی که بر اساس شاخصه‌های فرهنگی جامعه آرمانی مهدوی، رکن محوری در توسعه فرهنگی، توسعه دین فهمی و دین ورزی و رسیدن به کمال و تعالی واقعی و تقرب و نزدیکی به خدای متعال است.

بر این اساس، چشم انداز پیشرفت و توسعه که نگرش نظام مند و سیستماتیک به تغییرات مطلوب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور است؛ باید بر پایه معارف و آرمان‌های والایی باشد که از آموزه‌های مهدویت متخذ بوده و در چشم اندازهای ملی بدان تصریح گردد.



منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۵۷). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آیت.
۲. آگوستین، ژیرار (۱۳۷۲). *توسعه فرهنگی: تجارب و خط‌مشی‌ها*، ترجمه عبدالحمید زرین‌قلم، پروانه سپرده و علی هاشمی گیلانی، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی.
۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۴. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۵. ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، انتشارات کیهان.
۶. اسلامی، رضا (۱۳۸۸). *سیره مهدوی و دولت منتظر*، مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت قم، مؤسسه آینده روشن.
۷. بیرو، آلن (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، نشر کیهان.
۸. پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۰). *توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه در اسلام*، اندیشه حوزه شماره ۳۰.
۹. پهلوان چنگیز و دیگران (۱۳۸۶). *توسعه فرهنگی (مجموعه مقالات)*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. توحیدفام، محمد (۱۳۸۱). *موانع توسعه فرهنگی در ایران*، تهران، انتشارات باز.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة، بیروت*، اعلامی.
۱۲. حسینی، شرف‌الدین استرآبادی (۱۴۰۹ق). *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، انتشارات دفتر اسلامی.
۱۳. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر*، مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. دبیری مهر، امیر (۱۳۸۴). *جهانی شدن و توسعه ملی*، راهبرد یاس، شماره ۴.
۱۵. ژیرار، آگوستن (۱۳۸۶) مسائل و چشم‌اندازی فرهنگ (مجموعه مقالات) تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ق). *منتخب الاثر*، قم، سیده المعصومه.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۹. طوسی ابی جعفر (۱۴۱۱ق). *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.

۲۱. عیوضی، محمد رحیم، *انقلاب اسلامی و مفهوم توسعه ی فرهنگی*، مجله بازتاب اندیشه در مطبوعات، شماره ۵۳.
۲۲. فکوهی، ناصر (۱۳۷۸). *از فرهنگ تا توسعه با تاکید بر مسائل توسعه*، تهران، نشر فردوس.
۲۳. قطب الدین راوندی، ابی الحسن سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). *الخراج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
۲۵. کارگر، رحیم (۱۳۸۵) *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۶. _____ (۱۳۸۸) *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۲۷. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ق). *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. گلدنورپ، جی ای (۱۳۷۰). *جامعه شناسی کشورهای جهان سوم: نابرابری و توسعه*، ترجمه جواد طهوریان، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۹. مائو، زنه (۱۳۸۶) *مسائل و چشم اندازهای فرهنگ در جهان کنونی* (مجموعه مقالات) تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۱. نجفی، شرف الدین، (بی تا). *تأویل الآيات الظاهرة*، قم، مؤسسه الامام المهدی.
۳۲. نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق.
۳۳. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۴۰۱ق). *منتخب الانوار المصیئة*، قم، چاپخانه خیام.
۳۴. یزدی حائری، علی (۱۴۲۱). *الزام الناصب*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.



۳۰

انظار موعود

سال چهاردهم / شماره ۴۵ / تابستان ۱۳۹۳

التنمية وترويج الثقافة في عصر الظهور والتوقعات والنتائج منها وتأثيراتها في المجتمع المنتظر

رحيم كاركر¹

لاشك فإن الإنتشار والتنمية الثقافية وإزدهارها تعمل على إيجاد الشروط والظروف والأرضيات والإمكانيات المادية والمعنوية المناسبة للأفراد المجتمع الواحد وذلك من أجل معرفة دورهم ومنزلتهم وزيادة ومضاعفة العلوم والمعارف الإنسانية والأستعداد لتغير والتطور في عملية قبول الأصول الكلية لها.

ومن الطبيعي القول بأن الهدف النهائي والغائي للتنمية والرشد الثقافي يكمن في وصول الإنسان الى قمة التكامل والتعالى في جميع الأبعاد والمناحي وبالطبع فإن واحدة من الأسباب والمناخات اللازمة لتحقيق ذلك التعالى هو وجود التنمية والرشد المادى ومن المؤكد فإنه لايمكن ان يتأتى ذلك الامر والهدف إلا من خلال وجود عوامل مساعدة وسياقات بيولوجية إنسانية ولاشك فقد أخذ ذلك الموضوع حيزاً وإهتماماً واسعاً وكبيراً فى المجتمع الإسلامى المثالى (المجتمع المهدوى الموعد) حيث اعطاه عناية فائقة وخاصة فى المجال الثقافى وتنميته وتطوره وبالتالى إيجاد ثقافة جديدة من شأنها رفع مستوى الفرد بدلاً من الثقافة السابقة المنحطة والفاسدة وتتضمن وتشمل تلك الثقافة جميع الطبقات والمستويات الثقافية (العقيدة، الإيمان، القيم، المعيار، السلوك، العلم، النتاجات والحروف). ويمكن القول إنه لا بد فى وجود مظاهر وتطلعات ودراسات مناسبة لتحقيق التطور والتنمية والرشد الثقافى فى المجتمع المنتظر وعلى هذا الاساس يجب ان تبنى تلك المسألة على محورية المعارف والعلوم والمثل المتعالية والتي تعتمد فى الاصل على التعاليم المهدوية وجرى التعبير والتصريح عنها فى التطلعات ووجهات النظر الوطنية. المصطلحات المحورية: المدينة المهدوية الفاضلة، الثقافة، التنمية الثقافية، المجتمع المنتظر.

١٥٥
استقرار وعود

سال چهاردهم / شماره ٤٥ / تابستان ١٣٩٣

١. عضو فى الهيئة العلمية لمركز دراسات العلوم والثقافة الإسلامية ومدير قسم الأبحاث المهدوية والمستقبلية .